

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

بررسی مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر هوشنگ ابتهاج

دکتر عبدالله ولی پور

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول) a.valipou@pnu.ac.ir

علی صفدرزاده

دانش آموخته کارشناسی ارشد ادبیات و دبیر آموزش و پرورش

چکیده:

ادبیات سیاسی - اجتماعی از انواع ادبی مشهور در ادبیات معاصر ایران می‌باشد که همراه با تغییرات سیاسی اجتماعی کشورمان، از زمان انقلاب مشروطه شروع گردید؛ در دوران پهلوی اول و دوم تثبیت شد و بعد از وقوع انقلاب اسلامی به ادبیات انقلاب اسلامی و پایداری متصل گردید. قبل از انقلاب استبداد و استعمار و مفاهیم مرتبط با آنها، مؤلفه های اصلی است که قبل از کودتای ۲۸ مرداد با روحیه ی مقاومت همراه می‌باشد ولی بعد از کودتا با ناامیدی و یأس جایگزین می‌شود. در دهه ی چهل شمسی با ایجاد جریان مقاومت، بار دیگر مضامین پایداری و استعمارستیزی به صدر مفاهیم این جریان برمی‌گردد و با پیروزی انقلاب در دهه پنجاه شمسی مؤلفه ی استعمار کنار گذاشته می‌شود و امید و آزادی مورد ستایش قرار می‌گیرد. هوشنگ ابتهاج متخلص به سایه، که یکی از برجسته‌ترین شاعران معاصر به شمار می‌رود، با توجه به ادوار زندگانش نقش بسزایی در رشد ادبیات سیاسی - اجتماعی داشته است. از این روی نویسندگان این مقاله در تلاشند، تا مسایل سیاسی و اجتماعی را به شیوه توصیفی - تحلیلی در اشعار این شاعر تاثیرگذار معاصر مورد مطالعه قرار دهند. نتایج حاصله نشان می‌دهد که شعر ابتهاج، صیغه سیاسی و اجتماعی دارد، به این معنی که تصویرگر مسایل سیاسی است و ابتهاج سلاح شعر را در زمینه اعتراض، خشم، مبارزه، سیاست و عشق به آزادی و انقلاب به کار می‌گیرد و همت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف می‌دارد.

کلمات کلیدی: هوشنگ ابتهاج، شعر معاصر، نقد، مسایل سیاسی و اجتماعی.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مقدمه:

ادبیات سیاسی اجتماعی از انواع ادبی مشهور در ادبیات معاصر ایران می‌باشد که همراه با تغییرات سیاسی اجتماعی کشورمان، از زمان انقلاب مشروطه شروع گردید؛ در دوران پهلوی اول و دوم تثبیت شد و بعد از وقوع انقلاب اسلامی به ادبیات انقلاب اسلامی و پایداری متصل گردید. قبل از انقلاب استبداد و استعمار و مفاهیم مرتبط با آنها، مؤلفه های اصلی است که قبل از کودتای ۲۸ مرداد با روحیه ی مقاومت همراه می‌باشد ولی بعد از کودتا با ناامیدی و یأس جایگزین می‌شود. در دهه ی چهل شمسی با ایجاد جریان مقاومت، بار دیگر مضامین پایداری و استعمارستیزی به صدر مفاهیم این جریان برمی‌گردد و با پیروزی انقلاب در دهه پنجاه شمسی مؤلفه ی استعمار کنار گذاشته می‌شود و امید و آزادی مورد ستایش قرار می‌گیرد. در نهایت با آغاز جنگ تحمیلی، مضامین وطن، پایداری و دفاع مقدس، شاخصه ی سبکی می‌شود. مطالعه ادبیات سیاسی اجتماعی از موضوعات مهمی است که امروزه مورد توجه محققان قرار گرفته است و نیز مفاهیم سیاسی و اجتماعی ادبی از مفاهیم پر تردد میان ادبای معاصر در سراسر دنیا می‌باشد. لذا بررسی ادبیات سیاسی اجتماعی، دستاوردهای جدیدی به پژوهش های ادبی خواهد افزود. امیرهوشنگ ابتهاج شاعر ایرانی قرن بیستم است که زندگی و آثار او بسیاری از تحولات سیاسی، فرهنگی و ادبی ایران را در بر می‌گیرد. سایه در دوران باز ایران پس از جنگ جهانی دوم در محافل ادبی مختلف شرکت کرد و در مجلات ادبی مختلفی مانند سخن، کایان، صدف، مصلحت و ... همکاری داشت. سایه برخلاف بسیاری دیگر از شخصیت‌های ادبی آن زمان که عمیقاً درگیر سیاست و فعالیت‌های چپ بودند، به آگاهی اجتماعی و سیاسی خود وفادار ماند، اما از دخالت عمیق‌تر خودداری کرد. سایه در فضای سیاسی دهه ۴۰ از مدافعان سرسخت شعر تعهد اجتماعی بود. اشعار اولیه خود او توجه او را به ادبیات هدفمند نشان می‌دهد. سایه هرگز امید خود را از دست نمی‌دهد. او انتظار سحر هر صبح را دارد. صبحی که تجلی خواسته های ناخودآگاه و ناخودآگاه انسان است. این نور نوعی نور است که سراسر جهان را در بر می‌گیرد، اگرچه همانطور که در شعر سیاسی خود می‌گوید، این جهان قبلاً توسط رژیم پهلوی مستقر خارجی تار و تاریک شده است. سایه از رژیم شاه به عنوان «پرنده مرگ» یاد می‌کند که از لانه‌ی غم‌انگیز خود پرواز می‌کند تا سایه‌ای تاریک بر سرتاسر کشور افکند. سایه با وجود تاریکی هنوز امیدوارانه منتظر صبح است. او می‌گوید: "این پنجره را باز کن، از صبح، در آن سوی پرده مه آلود می‌درخشد." به همین دلیل با انجام مطالعه حاضر مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر هوشنگ ابتهاج بیش از پیش روشن خواهد شد.

پیشینه شعر سیاسی و اجتماعی در آثار شاعران ایرانی

برای قرن‌ها، ایران تعدادی از تأثیرگذارترین و الهام‌بخش‌ترین شاعران جهان را معرفی کرده است که آثارشان انقلابی در ادبیات شرق و غرب ایجاد کرد. شعر آنها که مضامین عشق، عرفان الهی و حقوق بشر را در بر می‌گیرد، کمکی باورنکردنی به فرهنگ ایرانی است.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

به عنوان مثال، شاهنامه که به عنوان کتاب شاهان ترجمه شده است، تاریخ ایران را از دوران اساطیری تا دوره ساسانی در قرن هفتم در بر می گیرد و داستان آهنگران قهرمان، فرمانروایان مستبد و شیاطین شرور را روایت می کند که جریان های خیر و شر را تشکیل می دهند که در سراسر انسان جریان دارد. تاریخ. فردوسی با شخصیت های پیچیده اش ظرفیت روشنایی و تاریکی و شادی و ناراحتی را در هر موجودی نشان می دهد و خوانندگان را تشویق می کند که فعالانه جانب خیر را بگیرند. صحبت از اندیشه سیاسی و اجتماعی فردوسی، بزرگترین حماسه سرای ایرانی، در چارچوب مفاهیم مدرن، بسیار دشوار است. اندیشه سیاسی فردوسی هم با الگوی کلاسیک فلسفه سیاسی و هم با الگوهای اندیشه سیاسی مدرن سازگاری ندارد. بنابراین، نظریه فردوسی در مورد سیاست در واقع نوعی تأمل در شرایط و مناسبات سیاسی است و اندیشه فلسفی به حساب نمی آید. بنابراین، تصور می کنیم که اندیشه های سیاسی او عمدتاً در نضایح سیاسی و بحث در مورد قدرت و چگونگی کسب و کار قابل تعریف است.

ادبیات سیاسی اجتماعی از انواع ادبی مشهور در ادبیات معاصر ایران می باشد که همراه با تغییرات سیاسی اجتماعی کشورمان، از زمان انقلاب مشروطه شروع گردید؛ در دوران پهلوی اول و دوم تثبیت شد و بعد از وقوع انقلاب اسلامی به ادبیات انقلاب اسلامی و پایداری متصل گردید. قبل از انقلاب استبداد و استعمار و مفاهیم مرتبط با آنها، مؤلفه های اصلی است که قبل از کودتای ۲۸ مرداد با روحیه ی مقاومت همراه می باشد ولی بعد از کودتا با ناامیدی و یأس جایگزین می شود. در دهه ی چهل شمسی با ایجاد جریان مقاومت، بار دیگر مضامین پایداری و استعمارستیزی به صدر مفاهیم این جریان برمی گردد و با پیروزی انقلاب در دهه پنجاه شمسی مؤلفه ی استعمار کنار گذاشته می شود و امید و آزادی مورد ستایش قرار می گیرد. در نهایت با آغاز جنگ تحمیلی، مضامین وطن، پایداری و دفاع مقدس، شاخصه ی سبکی می شود. مطالعه ادبیات سیاسی اجتماعی از موضوعات مهمی است که امروزه مورد توجه محققان قرار گرفته است و نیز مفاهیم سیاسی و اجتماعی ادبی از مفاهیم پر تردد میان ادبای معاصر در سراسر دنیا می باشد. لذا بررسی ادبیات سیاسی اجتماعی، دستاوردهای جدیدی به پژوهش های ادبی خواهد افزود.

در سال ۱۹۶۵، پس از سفری به چین و ژاپن، سهراب سپهری نوگرای ایرانی صدای خود را پیدا کرد. این را می توان در شعر جدیدی که سروده بود به نام «صدای رد پای آب» شنید. سپهری در مورد هویت خود به عنوان یک نویسنده، به عنوان یک مسلمان، به عنوان یک نقاش پر سفر و به عنوان یک مرد کاشانی که در قرن هفتم، طبق افسانه ها، مهاجمان عرب که قصد گسترش اسلام را داشتند، شهر زادگاه شاعر را تحت تسلط درآوردند.

سپهری به مسابقه فضایی و «فکر بوییدن گلی در سیاره ای دیگر» می اندیشد و با الهام از نیما یوشیج، نوعی از را پاوند در تاریخ شعر نو فارسی، که الهام گرفته از مفاهیم شاعرانه نمادگرایان فرانسوی او با تأمل در کشوری با قرن ها تماس خارجی پر از دست انداز، ارقام سردرگمی و آوارگی را ترسیم می کند:

من کتابی دیدم، واژه هایش همه از جنس بلور.

کاغذی دیدم، از جنس بهار،

موزه ای دیدم دور از سبزه،

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

مسجدی دور از آب.

سر بالین فقهی نومید، کوزه ای دیدم لبریز سوال.

شعر سپهری بیانگر بیگانگی بود که بسیاری از ایرانیان در دهه ۱۳۴۰ احساس می‌کردند، زیرا تکنولوژی، ادبیات، فیلم و تجاوزات امپراتوری ایده‌هایی را از فرهنگ‌های دور به سنت‌های کشور منتقل کردند. بیگانگی در نهایت جای خود را به رنجش و ناراحتی داد. بسیاری از مردم - شاعران، روحانیون و مخالفان سیاسی در میان آنها - از آنچه که وابستگی فزاینده اقتصادی و فرهنگی ایران به قدرت‌های خارجی می‌دانستند ابراز تاسف کردند. سه سال قبل از انتشار شعر سپهری، در سال ۱۹۶۲، داستان کوتاه نویس و منتقدی به نام جلال آل احمد مقاله ای به نام «غرب: طاعون از غرب» منتشر کرد. در آن، او تفکر و فرهنگ غربی، آن محصولات موزیانه مدرنیته را به عنوان عفونتی که باید پاکسازی شود، تشخیص می‌دهد.

شعر فارسی قرن هاست که در قلب جنبش‌های سیاسی ایران قرار داشته است. در سال ۱۸۴۳، یکی از محققین بریتانیایی، با اغراق ملایم، شگفت زده شد که در تاریخ ایران «زندگی‌ها قربانی شده، یا نجات یافته اند - شهرها نابود شده اند، یا باج گرفته شده اند - امپراتوری‌ها واژگون شده، یا بازسازی شده اند - تنها تحت تأثیر شعر». در سال‌های اخیر، گروهی از دانشگاهیان به رهبری احسان یارشاطر، بنیانگذار دایره المعارف ایرانیکا و مدیر مرکز مطالعات ایرانی در دانشگاه کلمبیا، به طور پیوسته در حال تدوین یک بررسی بیست جلدی بزرگ از ادبیات فارسی بوده اند. یک فصل کامل. جلد اول که در سال ۲۰۰۸ منتشر شد، به تشریح تصاویر رایج شاعرانه می‌پردازد. (ابرو: تیپ‌ترین و خوش‌تیپ‌ترین ابروهای معشوق به هم می‌پیوندند. دهان: وقتی دهان می‌خندد، مثل پسته نیمه باز است.) جلد یازدهم، ظهور ادبیات جدید فارسی و محیط سیاسی پر سر و صدایی که آن را شکل داده است، که قرار است پاییز امسال چاپ شود.

شعر فارسی تا حدودی به دلیل برجستگی در زندگی روزمره در آمیختگی و بیان سیاست ایران نقش داشته است. وقتی ایرانی‌ها می‌خواهند ناسیونالیسم خود را با کلمات ظریف‌تر پشتیبان کنند، چه بلد باشند و چه نخوانند، ممکن است تکه‌های قدیمی فردوسی را به یاد بیاورند که حماسه قرن یازدهم «شاهنامه» داستان ایران و پادشاهانش را روایت می‌کند.

برای قرن‌ها، بسیاری از شاعران پارسی به مورد حمایت دربار بودند یا به آن وابسته بودند و بسیاری از شاهان، شاهزادگان و وزیران این شاعران را مشاوران اخلاقی و گسترش دهنده اختیارات خود می‌دانستند. فردوسی درباره پیشه شاعری در شاهنامه گفت: او نمی‌تواند انتخاب کند جز نشستن بر تخت. سپهری نهمصد سال بعد نوشت: وقتی پدرم درگذشت، پلیس همه شاعر بودند اما، چون امپراتوری‌های بریتانیا و روسیه در قرن نوزدهم سرزمین‌هایی را در امتداد مرزهای پادشاهی اشغال کردند، شاهان در را به روی آموزش‌های غربی باز کردند. و شاعران بیشتر و بیشتر قافیه‌های خود را حول دردهای سیاسی کشور در حالی که با مدرنیته دست و پنجه نرم می‌کرد، شکل دادند.

محمدتقی بهار، پسر شاعر دربار ایران - رسماً شاهزاده الشعرا - اولین شعر خود را قبل از اینکه ده ساله شود سرود. هنگامی که او هجده ساله شد، در سال ۱۹۰۴، شاه او را به سمت قدیمی پدرش منصوب کرد. بهار آئین بزرگان ادبیات کهن ایران را حفظ کرد، اما زبان

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

فرانسه را نیز آموخت و به آرمان های جمهوری اندیشی پرداخت. اگرچه او عبارات خود را در اطراف روش های باستانی که از قبل از قرن سیزدهم و چهاردهم در خدمت شاعران ایرانی بود، زمانی که مولانا و حافظ شاهکارهای خود را سرودند، قالب بندی کرد، اما به تدریج شروع به پرکردن شعر خود از ندای نوع جدیدی از سیاست مردمی کرد. و او چیزی بیش از گره زدن افکارش با قافیه های هوشمندانه انجام داد. او به مشروطه خواهانی پیوست که اولین مجلس ایران را پس از انقلاب ۱۹۰۶ تأسیس کردند، روزنامه ای را برای پیشبرد اصلاحات خود راه اندازی کرد و سرانجام در مجلس قانونگذاری جدید کرسی شد. بهار هر از چند گاهی خود را در زندان یا تبعید می دید، اما یک لبخند خوش ساخت به شاه معمولاً به کوتاه تر شدن حکم او کمک می کرد.

در دهه ۱۹۳۰ بود که نیما یوشیج که در دهکده ای کوچک بزرگ شده بود، اما در مدرسه کاتولیک در تهران شعر اروپایی خوانده بود، از سمبولیسم فرانسوی سرنخی گرفت و نه تنها با لحن درباری شعر قدیمی ایران، بلکه از لحن های درباری اشعار قدیمی ایران نیز شکست. با متر کلاسیک سفت و سخت آن. ابیات نیما - که شعر نو نامیده می شد - در پریشانی فقرا و مستضعفان سیاسی ماندگار شد. شاعران قدیمی تر آثار او را به دلیل کنار گذاشتن فرم های سنتی تقبیح کردند، اما نسل جدیدی از نویسندگان ایرانی که عمیقاً درگیر سیاست های در حال تغییر کشورشان بودند، بر نوآوری های شعری او بنا نهادند و نوع جدید عروضی خود را به روشنفکران چپ گرای نوظهور القا کردند. مردان و زنان شیک پوش کافه های تهران را پر کردند، نیما و مارکس را خواندند و با لیوان های چای درباره آزادی از امپریالیسم گپ زدند. وقتی سپهری نیما را خواند، در اوایل کار نویسندگی، کار روزانه خود را در کاشان رها کرد، به پایتخت رفت و غرق در شعر نیما شد. برای بسیاری از شاعران، از جمله سپهری، اضطراب تأثیر به سرعت رشد کرد. فروغ فرخزاد شاعر نوگرا خود را مدیون نیما می دانست، اما برخلاف الگوی خود، مضامین شهری را در شعرش بررسی می کرد و اشتیاق جنسی خود را با صراحت بیان می کرد. فرخزاد یک بار نوشت: "او راهنمای من بود، اما من سازنده خودم بودم. من همیشه به آزمایش های خودم متکی بوده ام."

در کنگره یک نویسنده ایرانی در سال ۱۹۴۶، جلال آل احمد، نویسنده ای که «غرب نشین» را می نوشت، نیما شعرش را زیر نور شمع می خواند. او متحیر شده بود. آل احمد به یاد می آورد: «سر بزرگ و طاس او می درخشید، چین های اطراف حدقه چشم و دهانش عمیق تر به نظر می رسید و تمام بدنش کوچکتر به نظر می رسید. "تو تعجب کردی که آن صدای خروشان از کجا می آمد." پسر یک روحانی محافظه کار، آل احمد در دوران دانشجویی مخفیانه مهتابی می گیرد و در مدرسه پلی تکنیک که بعداً بخشی از دانشگاه تهران می شود، به سبک اروپایی تحصیل می کند. مرد شکاک لاغر موهایش را دوباره شانه کرد و با روشنفکران دیگر در کافه ها آویزان شد. آل احمد نیز مانند نیما به حزب مارکسیست توده پیوست، اما پیوندهای این گروه با قدرت خارجی امپریالیستی، در قالب اتحاد جماهیر شوروی، او را متقاعد کرد که سهم خود را با ملی گراهایی که حول محمد مصدق، نماینده مجلس شورای اسلامی متحد شده بودند، قرار دهد.

در سال ۱۹۵۳، یک کودتای نظامی به رهبری سازمان های اطلاعاتی آمریکا و انگلیس، مصدق را سرنگون کرد و انگلیسی ها حفاری خود را از سر گرفتند. در پایان این دهه، C.I.A. به ایجاد پلیس مخفی کمک کرده بود که مخالفان را شکنجه و می کشت. روشنفکران کشور دچار وحشت شدند. آل احمد از چپی ها ناامید شد. در نامه ای سرگشاده به شدت گلایه کرد که در حالی که نیما به نسل خود

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

وعده زندگی ادبی داده بود، شاعر در عوض آنها را به دام سیاست انداخته است. زمانی که نیما درگذشت، در سال ۱۹۶۰، این دو بیشتر با هم آشتی کردند و آل احمد یک ترجمه انتقادی اما صمیمانه به نام «پیرمرد چشمان ما بود» نوشت.

آل احمد دوباره توجه خود را به استقلال ایران معطوف کرد. مانند هر مدرنیست خوب، دغدغه‌های او حول محور اصالت و استقلال بود. از نظر او، تهدید بزرگ برای این فضائل دوقلو، و برای حاکمیت کشور، ناشی از غرب - به ویژه اروپا، ایالات متحده و روسیه شوروی بود. این تهدید به شکل دانشجویانی بود که مانند خود او زیر نظر دانشمندان غرب تحصیل کرده بودند. او می‌نویسد:

«من از «غرب‌شناسی» و از سل صحبت می‌کنم. اما شاید بیشتر شبیه هجوم سرخرطومی‌ها باشد. دیدی چگونه به گندم حمله می‌کنند؟ از درون. سبوس دست نخورده باقی می‌ماند، اما فقط یک پوسته است، مانند پپله‌ای که روی درخت باقی مانده است.»

آل احمد استدلال می‌کرد که تحت لوای مدرنیزاسیون، ایرانیان صد سال را صرف استفاده از ایده‌های غربی به قیمت توسعه فرهنگ عصر ماشینی خود کرده‌اند. غرق در سرگرمی‌های غربی، توده‌های ایرانی از محصولات غربی تهیه شده توسط تولیدکنندگان غربی استفاده کردند. روشنفکران ایرانی قالب‌های شعری خارجی را خریدند و در نتیجه ماشین‌های خارجی خریدند. ماشین‌آلات صنعتی ایران دچار غفلت شد یا هرگز ساخته نشد. نتیجه؟ پوسته‌ای از کشوری که به درستی برای سلطه غرب آماده شده است.

مضامین سیاسی و اجتماعی در شعر هوشنگ ابتهاج

ابتهاج در ۲۵ فوریه ۱۹۲۸ در رشت در خانواده‌ای سرشناس به دنیا آمد و تحصیلات ابتدایی خود را قبل از نقل مکان به تهران در آنجا گذراند. اولین دفتر شعر او با مقدمه‌ای از شاعر برجسته مهدی حمیدی شیرازی در ۱۹ سالگی منتشر شد. سایه در فضای باز سیاسی ایران پس از جنگ جهانی دوم، در محافل ادبی مختلف حضور یافت و در مجلات ادبی مختلفی مانند سخن، کاویان، صدف، مصلحت و ... همکاری داشت. سایه برخلاف بسیاری دیگر از شخصیت‌های ادبی آن زمان که عمیقاً درگیر سیاست و فعالیت‌های چپ بودند، به آگاهی اجتماعی و سیاسی خود وفادار ماند، اما از دخالت عمیق‌تر خودداری کرد. وی ضمن ادامه فعالیت‌های ادبی خود به مدت ۲۲ سال در شرکت ملی سیمان مشغول به کار شد. بعدها از سوی رادیو ملی ایران برای تهیه‌کنندگی برنامه‌های موسیقی سنتی «گل‌های تازه» و «گلچین هفته» دعوت شد.

پس از انقلاب ۱۹۷۹ ایران، سایه به خاطر نوشته‌هایش یک سال را در زندان گذراند. پس از آزادی، شروع به کار بر روی «حافظ، اثر سایه» کرد که بررسی بیت به بیت انتشارات مختلف حافظ بود. در سال ۱۹۸۷ به همراه خانواده به شهر کلن آلمان نقل مکان کرد و در آنجا زندگی کرد، اما سالی چندین بار به ایران سفر کرد. سایه در ۱۰ اوت ۲۰۲۲ در سن ۹۴ سالگی بر اثر نارسایی کلیه در خانه خود در کلن درگذشت.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

سایه اولین مجموعه شعر خود را زمانی که هنوز دانش آموز دبیرستانی در شمال استان گیلان بود منتشر کرد. با این حال، کل خروجی او به دلیل مشغله کاری او با مهارت بالا و عبارت شناسی دقیق، کم است. سایه در فضای سیاسی دهه ۴۰ از مدافعان سرسخت شعر تعهد اجتماعی بود. اشعار اولیه خود او نشان دهنده توجه او به ادبیات هدفمند است. سایه همچنین مجموعه ای از غزلیات (غزل) را به سبک کلاسیک سروده است. در اینجا، او تسلط آسان بر فرم‌های سنتی - به ویژه قصیده‌های غنایی - را آشکار می‌کند که از آن برای جشن گرفتن لحظات مقدس و سکولار زندگی استفاده می‌کند. شعر سایه، در مواقعی به شدت احساسی، همیشه به دلیل صراحت قانع کننده و احساسات پنهانش قابل توجه است. تعدادی از غزلیات، تصنیف‌ها و اشعار او توسط خوانندگان مشهور ایرانی چون محمدرضا شجریان، علیرضا افتخاری، شهرام ناظری، حسین قوامی و محمد اصفهانی اجرا شده است.

اولین مجموعه شعر سایه در سال ۱۳۲۵ با نام «نخستین نغمه‌ها» منتشر شد که سبکی کلاسیک دارد. او که نوجوانی بیش نبود هنوز با نیما یوشیج و شعر انقلابی او آشنا نشده بود. "سراب" اولین مجموعه شعر اوست که با مضامین شعر جدید سرود شده است. گرچه قالب شعرش همان چهارپاره است اما با مضامینی از جنس غزل و بیان احساسات و عواطف شخصی، واقعی و طبیعی. مجموعه شعر بعدی‌اش با نام «سیاه‌مشق»، با وجود اینکه پس از «سراب» منتشر شد، شعرهای سایه را در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۹ در خود جای داده است. در این مجموعه، سایه تعدادی از غزل‌های خود را منتشر کرد و مهارت اعجاب‌انگیز خود را در سرودن غزل نشان داد. تا جایی که گروهی از منتقدین تعدادی از غزل‌های او در این مجموعه را از بهترین غزل‌های دوران معاصر به شمار می‌آورند. سایه در مجموعه‌ها شعر بعدی‌اش، مضامین عاشقانه را کنار گذاشت و با کتاب «شب‌گیر» خود که حاصل سال‌های پرماجرایی قبل از سال ۱۳۳۲ است به اشعاری با مضامین اجتماعی روی آورد. مجموعه «چند برگ از بلدا» از او اتفاق تازه‌ای در ادبیات معاصر اجتماعی ایران به حساب می‌آید.

هوشنگ ابتهاج در دوران جوانی از طرفداران حزب توده و نحله فکری چپ در ایران بود و این علاقه را نیز تا سال‌ها حفظ کرد. به طوری که پس از فوت احسان طبری در بهار ۱۳۶۸، مثنوی «قصه خون دل» را به یاد و در سوگ او سرود. ترانه «در این سرای بی‌کسی» از مشهورترین سروده‌های هوشنگ ابتهاج است. در عین حال بسیاری از منتقدین بر این عقیده‌اند که بخش عمده‌ای از شهرت ابتهاج، به خاطر وابستگی او به حزب توده ایران بوده است. ابتهاج در گفتگو با مجله مهرنامه در مهر ۱۳۹۲، درباره ارتباطش با حزب توده گفته است: «عضو حزب توده نبودم؛ اما همیشه سوسیالیست بودم و به توده‌ای‌ها احترام می‌گذاشتم و رفیق آن‌ها بودم و با آن‌ها هم‌عقیده بودم.»

شعر ابتهاج ابعاد زیادی دارد. او شعر را در قالب‌های مختلف به کار می‌برد. گاهی شعر رسانه‌ای برای اطلاع رسانی است و گاهی تصویر و تصویر ذهن او. شعر او در واقع منشوری است که از هر زاویه‌ای که نور به آن معطوف شود رنگی می‌گیرد و این همان ویژگی است که شعر حافظ و مولانا را جاودانه می‌کند. در چند غزلی از شاعران معاصر می‌توان همین صفات را در مفاهیم و مفاهیم عرفانی مشاهده کرد. هر شاعری در سبک خاصی تواناست. ابتهاج علاوه بر اشعار زیبای مدرن و سپید، اشعاری هم دارد که بسیار زیبا

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

هستند. (غزل حصار) مانند دیگر غزلیات عرفانی، شرح داستان های عاشقانه برای رهایی از غم و ناامیدی است. او علاوه بر غزلیات سیال، مثنوی های فوق العاده و اشعار نیمایی فراوانی دارد. (جورکش، ۲۰۰۴: ۷۸).

جدای از قصیده، مثنوی و تعدادی رباعی و دوبیتی، از برخی ویژگی های غزلیات شاعر می توان به این موارد اشاره کرد: توجه گسترده به دو نوع هندی و کم توجهی به تجدید مفهوم و زبان متن آهنگ. تعداد زیاد دوبیتی در غزل و درک ساختار شعر سنتی نشان از کشمکش یا شکاف ذهنی سایه دارد (عابدی، ۱۳۷۷: ۱۳۷۷).

سایه رام نشدنی است. او معتقد است شعر ناب چیزی جز تکنیک و فرم مطلق نیست. تکنیک سنتها و کلیشهها را می شکند و نوعی آزادی و فردیت را به شاعر باز می گرداند و فرصت بیشتری برای خلق تصویرهای شاعرانه در اختیار او قرار می دهد (ده بزرگی، ۱۳۸۶: ۱۲۸).

هوشنگ ابتهاج خط کش آلودگی ها و پاکی ها و قاعده ها و بی نظمی هاست. در شعر سایه حس غربت جنوب و سبک زندگی طبیعی و سبک زندگی روستایی وجود دارد. به همین دلیل در بررسی دقیق شعر او از آثار اولیه تا آثار متأخر، تلاش او برای خلق فرمی جدیدتر و متفاوت تر و <تاخیر> زیستن در یک فضا و مرز بین شهروند را مشاهده می کنیم. شاعر و شاعر شهروند پریشان است. به عبارت دیگر ابتهاج به تناسب ساختارهای سنتی و معاصر که به آن تعلق دارد در تأخیر ناخواسته ای گرفتار می شود. شاعری که مانند بسیاری از مردم سعی در مدرن بودن دارد اما علیرغم تلاش های صادقانه اش بازتابی از او نشان می دهد که نمی تواند مدرن باشد (تمیمی، ۱۳۷۸: ۱۳۶).

ابتهاج با روی آوردن به رمانتیسیسم سیاسی و اجتماعی و به دلیل تمایلات اجتماعی و سیاسی جناح چپ به مکتب نیما نزدیکتر شده و از نمادگرایی در قالب شعر مدرن استفاده می کند. ابتهاج نگاهی کاملاً سنتی به شعر دارد که او را از نوگرایان مانند شاملو و فروغ متمایز می کند. در شعر نو ابتهاج شعرهای کوتاه یا بلند کم است و بیشتر اشعار او دوبیتی به همین طول دارند، مثلاً شعر (کاروان) ابتهاج با اینکه در قالب نیما سروده شده است اما وابستگی او به قالب سنتی است. شعر بسیار بیشتر به چشم می خورد (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۹۹). سایه بیان می کند: زبان شعر من در آثاری چون (آوازه خاک) مسیری ناهموار اما مستقیم را طی کرده است که این یکنواختی منطبق بر یکپارچگی رفتار (بیدار خواب) من و نسل فاسد است. نتیجه یک پاسخ ناامیدکننده و بیشتر آمیخته با منفی با اتفاقات زندگی صداقت و سرسختی است (آتاشی، ۱۹۸۴: ۷۲). جستجو و بررسی تمام آثار این شاعران در این فاصله زمانی کوتاه غیرممکن است. باید در نظر داشت که ابتهاج در سال های پایانی عمرش به سمت فرمالیسم رفته بود. دیباچه ای که او برای (از بنفشه تند تا کبود) نوشت نشان دهنده نیاز درونی شاعر به یافتن راه های تازه برای بیان شاعرانه احساسات و اندیشه های خود است و در عین حال در مقابل افراط گرایان شعر پست مدرن قرار داشت. همواره در تلاش است تا شاعران جوان با استعداد را از جادوگران فصاحت و روزنامه نگاری مانند ابتهاج که تناسب را در سطح متوسطی رعایت می کند، متمایز کند. ابتهاج بسیار فراتر از هنجارشکنی های گروهی بود و در واقع با شایستگی اش در ادبیات قدیم ایران، علاقه فکری خود را با افراط و تفریط هدر نداد (آتاشی، ۱۳۷۷: ۹).

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

آنچه از نظر محتوایی می تواند جالب باشد تأخیر اندیشه و در نتیجه اندیشه ای که این تأخیر بر ساختار ذهن و زبان می گذارد و شعر ما را با گسست محتوایی مواجه می کند که در آن احساس می شود. شعر هوشنگ ابتهاج گونه‌ای از شعر نسلی است که در پیچیده‌ترین نسبت اجتماعی پنج-شش دهه اخیر از زمانی که نظام ارباب و بنده جای خود را به نظام سرمایه‌ای وابسته می‌داد که از مبدأ فاسد شده بود. سمبل یکی از ابزار تصویرآفرینی است و مهم ترین ویژگی آن، نداشتن یک معنی مشخص و صریح است، به همین دلیل از یک سمبل، معانی مختلفی برداشت می شود. در دوره پهلوی از آن جا که فضای استبداد، به نویسندگان و منتقدان اجتماعی، اجازه انتقاد صریح را نمی داد، در زبان و فکر شاعران و ادیبان، سمبل بسیار مورد توجه قرار گرفت. به کارگیری جدی سمبل برای هدف های اجتماعی، از دوره نیما آغاز شد و در شعر شاعران پس از نیما چون نادرپور، اخوان، شاملو و... رشد و گسترش یافت. ابتهاج نیز که شاعری متعهد به نظر می رسد و از عرصه اجتماع و تب و تاب های جامعه به دور نبوده، از سمبل در جایگاه وسیله ای برای بیان مضامین و مفاهیم اجتماعی، استفاده کرده است. می توان گفت خاستگاه بیش تر نمادهای شعر او «طبیعت»، «رنگ ها» و «ابزار زندگی» است. در اشعار اجتماعی سایه می توان دو دسته نماد یافت: یکی نمادهای مرسوم (شب، صبح، دریا، جنگل، بهار، خورشید، چراغ و...) و دیگری نمادهای ابداعی (چمن، پرده، پنجره، تبر، سبزه، کال و...). همراهی این نمادها با برخی از آرایه های ادبی همچون مراعات النظیر، تضاد، تشبیه و... جایگاه ادبی سمبل ها را برجسته تر کرده است. سایه نه تنها در حیطه اشعار اجتماعی، بلکه در اشعار تغزلی هم، از سمبل استفاده کرده است، اما سمبل های اجتماعی او برجسته تر و تاثیرگذار تر از سمبل های عاشقانه اوست.

نتیجه گیری:

با توجه به مطالعات انجام یافته می توان چنین نتیجه گرفت که:

- ۱- هوشنگ ابتهاج مفاهیم اجتماعی را از طریق غزل بیان می کند. و مجموعه اشعار نیمایی و اشعار غیر موزون از او به جای مانده است که به طور غیرمستقیم از مسائل اجتماعی صحبت می کند. و در اشعاری که درون مایه اجتماعی یا سیاسی دارند، اغلب، وجوه گفتمان مدار بیشتری به چشم می خورد.
- ۲- شعر ابتهاج، صیغه سیاسی و اجتماعی دارد، به این معنی که تصویرگر مسایل سیاسی است و مهم ترین نکته در شعر سیاسی، رسانگی معنایی و برقراری سریع ارتباط با مخاطب است و از آنجا که مخاطب اشعار اجتماعی توده مردم هستند، شعر باید از پیچیدگی و دشواری دور باشد تا سریع تر با مردم ارتباط برقرار کند. بنا براین، یکی از دلایل سادگی تشبیهات و ذکر ادات را می توان همین امر دانست.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۳- ابتهاج سلاح شعر را در زمینه اعتراض، خشم، مبارزه، سیاست و عشق به آزادی و انقلاب به کار می گیرد و همت خود را به اعتراض سیاسی و عمل اجتماعی معطوف می دارد. شعر ابتهاج، به سبب رسواکردن زمانه نابسامان، و آشکار کردن مضامین ممنوعه، طرفدارانی پیدا کرد؛ در نتیجه این گونه اشعار ضرورتی برای اجتماع به شمار آمد و ادبیات را به عرصه اجتماع و سیاست وارد کرد.

۴- درآمیختن غزل با ادبیات انقلابی و پویا، از ویژگی های شعر شاعر استپرداختن به مضامینی چون توجه به فقر، فساد و نابرابری های اجتماعی، عشق در مبارزه، ذهنیت غنایی به مسایل اجتماعی و امید و آرمان گرایی، این دسته از اشعار سایه را در گروه رمانتیسیم اجتماعی قرار می دهد. خشم و اعتراض ابتهاج یک روی دیگر دارد و آن مبارزه است. او یک مبارز سیاسی بود و حضورش در حزب توده که مقابل حکومت وقت قرار داشت، یکی از مصداق های این مبارزه به شمار می آمد. بعد از فروپاشی حزب و زندانی شدن اعضای آن، بسیاری از مبارزان دست از فعالیت های خود برداشتند. در حقیقت، محدودیت ها و شکنجه ها و زندانی کردن ها، مجال و جرأتی برای مبارزه آنها باقی نمی گذاشت.

منابع:

۱. ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۶۹)، آینه درآینه، گزیده اشعار سایه به کوشش: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: چشمه.
۲. ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۷۰)، شبگیر، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
۳. ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۷۸)، راهی و آهی، تهران: نشر سخن.
۴. ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۷۸)، سیاه مشق، تهران: نشر کارنامه.
۵. ابتهاج، هوشنگ، (۱۳۸۵)، تاسیان، تهران: نشر کارنامه.
۶. اسدی پور، بیژن، (۱۳۷۴)، مصاحبه با هوشنگ ابتهاج، نیوجرسی، دفتر هنر، ش ۵، اسفند ۷۴، صص: ۷۵۰ - ۷۴۶.

چهارمین کنفرانس ملی نوآوری و تحقیق در فرهنگ، زبان و ادبیات فارسی

The 4th National Conference on Innovation and Research in Persian culture, language and literature

۷. پورنامداریان، تقی، (۱۳۹۰)، سفر در مه، چاپ چهارم، تهران: نشر سخن.
۸. پین، مایکل و دیگران، (۱۳۸۶)، فرهنگ اندیشه انتقادی، ترجمه: پیام یزدانجو، تهران: نشر مرکز.
۹. داد، سیما، (۱۳۷۸)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: نشر مروارید.
۱۰. زرقانی، مهدی، (۱۳۸۴)، چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات ثالث.
۱۱. ساور سفلی، سارا، (۱۳۸۷)، ای عشق همه بهانه از توست، تهران: نشر سخن.
۱۲. شریفی و صادقی، غلامحسین و ریحانه، (۱۳۸۸)، «بازتاب مفاهیم عرفانی و اخلاقی در اشعار هوشنگ ابتهاج»، پژوهشنامه زبان و ادب فارسی، سال اول، ش ۲، تابستان ۸۸، صص ۱۵۶-۱۲۹.
۱۳. شفیعی کدکنی، (۱۳۸۱)، موسیقی شعر، چاپ هفتم، تهران: نشر آگاه.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۳)، ادوار شعر فارسی، تهران: نشر سخن.
۱۵. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، بیان، چاپ پنجم، تهران: نشر فردوس.
۱۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، سبکشناسی شعر، چاپ هشتم، تهران: نشر فردوس.
۱۷. طاهباز، سیروس، (۱۳۸۶)، درباره شعر و شاعری، تهران: انتشارات دخترهای زمان.
۱۸. عابدی، کامیار، (۱۳۷۷)، در زلال شعر، تهران: نشر ثالث.
۱۹. عظیمی، میلاد، وطیبه، و عاطفه، (۱۳۹۱)، پیر پرنیان اندیش (در صحبت سایه)، تهران: نشر سخن.
۲۰. عظیمی، میلاد، (۱۳۸۶)، تأملی در شعر سایه، مجله بخارا، شماره ۶۰، صص ۴۲-۲۵.
۲۱. غیائی، محمدتقی، (۱۳۶۸)، درآمدی بر سبکشناسی ساختاری، تهران: نشر شعله اندیشه.
۲۲. قبادی، حسینعلی، (۱۳۷۷)، تأملی در شناخت مرزهای تمثیل و نماد، فصلنامه «مدرس» شماره ۹، زمستان ۱۳۷۷، دانشگاه تهران، تربیت مدرس.